

بررسی تفاوت دینه زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی آن

حسین مهرپور*

چکیده: بر اساس قانون مجازات اسلامی ایران و مطابق فتاوی بسیاری از فقیهان شیعه و سنی، دینه زن نصف دینه مرد است. این رأی در میان فقها مخالفانی نیز دارد. دلیل عمده گروه اول تصریح برخی از روایات بر نصف بودن دینه زن نسبت به مرد است. گروه دوم نیز با تمسک به اطلاق آیه قرآن و اطلاق برخی از روایات و نیز با تردید در روایات دال بر نصف بودن دینه زن، به تساوی دینه زن و مرد ضوا داده‌اند. در این مقاله این نظریات تا حدودی به تجزیه و تحلیل و ارزیابی گزیده شده است و دیدگاههایی نیز ارائه شده است.

مقدمه

در حالی که امروز در سطح بین‌المللی تلاش گسترده‌ای برای برقراری تساوی حقوق بین زن و مرد در همه زمینه‌ها صورت می‌گیرد و در اسناد بین‌المللی حقوق بشری بویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر لغو و یا اصلاح قوانینی که مقررات تبعیض‌آمیز علیه زنان دارند تاکید شده است، در قانون مجازات اسلامی ایران که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تدوین و

تصویب گردیده و در حال حاضر اجرا می‌شود مقررات متفاوتی نسبت به زن و مرد وجود دارد که هر چند برخی از آنها نسبت به زن جنبه حمایتی دارد ولی برخی هم به ظاهر تبعیض‌آمیز به نظر می‌رسد و جا دارد که مورد بحث و تجزیه و تحلیل و نقادی قرار گیرد و بخصوص چون این مقررات بر اساس مبانی اسلامی و موازین فقهی تنظیم شده، لازم است این مبانی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و احیاناً نظریات اصلاحی جدیدی ارائه گردد.

به نظر می‌رسد، مهمترین تفاوت‌هایی که در قانون مجازات اسلامی در مورد زن و مرد وجود دارد چهار مورد است:

۱- زمان مسئولیت کیفری

طبق ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، اطفال در صورت ارتکاب جرم از مسئولیت کیفری می‌زا هستند. مطابق تبصره ۱ همان ماده منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و به حکم تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.

بنابراین با توجه به این تبصره و ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۱ آن، دختر با داشتن ۹ سال تمام قمری مسئولیت کیفری دارد در حالی که پسر پس از ۱۵ سال تمام قمری دارای مسئولیت کیفری خواهد شد.

۲- اعتبار شهادت زن در اثبات دعوی و جرم

طبق مواد مختلف و متعدد قانون مجازات اسلامی، یا شهادت زن اصولاً برای اثبات جرم اعتبار ندارد و یا با انضمام شهادت زن با مرد و آن هم در حد اعتبار شهادت دو زن در برابر یک مرد معتبر است، طبق مواد ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۳۷ اصولاً جرائم لواط، مساحقه، قوادی، قذف، شرب خمر، محاربه، سرقت و قتل عمد با شهادت زن قابل اثبات نیست. جرم زنا نیز با شهادت زنان بدون انضمام به مردان به هیچ صورت قابل اثبات نیست (ماده ۷۶)؛ ولی برخی موارد زنا با شهادت دو زن عادل با سه مرد عادل یا دو مرد عادل و چهار زن عادل قابل اثبات است (مواد ۷۴ و ۷۵).

قتل شبه عمد و قتل خطایی نیز با شهادت دو زن عادل و یک مرد عادل قابل اثبات است.

۳- قصاص

در مورد اجرای حکم قصاص نیز بین زن و مرد تفاوت وجود دارد. بدین معنی که اگر زنی عمداً مردی را به قتل برساند قصاص می‌شود ولی اگر مردی زنی را عمداً به قتل برساند در صورتی مرد قصاص می‌شود که خانواده زن معادل نصف دینه مرد را به او بپردازد. (مواد ۲۰۷، ۲۰۹ و ۲۵۸ قانون مجازات اسلامی).

۴- دیه

طبق ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی، دینه قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیر عمدی نصف دینه مرد مسلمان است.

در خصوص تفاوت مربوط به اجرای قصاص، طی مقاله‌ای که در شماره ۱۴ مجله نامه مفید سال ۱۳۷۶ منتشر شد، بررسی و تجزیه و تحلیل کوتاهی نموده و مبانی فقهی آن را مورد نقادی قرار دادم. از بحث در مورد زمان مسئولیت کیفری و مسأله شهادت صرف‌نظر کرده و آن را به زمان دیگری موکوی می‌کنم و در این مقاله تنها در مورد تفاوت میزان دیه بین زن و مرد بحث خواهم کرد.

۱- دیه و مقدار آن در مورد زن و مرد

قانون مجازات اسلامی در ماده ۱۲، مجازاتهای مقرر در قانون مزبور را پنج قسم دانسته که عبارتند از: حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده. بنابراین دیه یکی از انواع مجازات است که بر مجرم اعمال می‌شود. در ماده ۱۵ همان قانون دیه به این صورت تعریف شده است: «دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است».

دو عنوان دیگر هم در کنار دیه ذکر می‌شود که عبارت است از: ارش و حکومت. قانون مجازات اسلامی در موارد مختلفی از محکوم شدن جانی به ارش سخن گفته است و در ماده ۴۹۵ در مقام بیان مفهوم ارش گفته است:

در کلیه مواردی که به موجب این قانون ارش منظور گردیده با در نظر

گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت، میزان خسارت وارده طبق

نظر کارشناس تعیین می‌شود.

عنوان حکومت در برخی کتابهای فقهی همراه ارزش و به معنای آن به کار رفته است و گاهی هم به معنای حکم قاضی به پرداخت مبلغی خسارت یا مصالحه طرفین و یا با نظر خود برای حل قضیه استعمال شده است. مثلاً، امام خمینی (س) در کتاب تحریر الوسیله می‌فرماید عنوان ارزش یا حکومت به یک معنا هستند و منظور این است که شخص صدمه دیده (در جایی که دیه مشخص برای جراحت او تعیین نشده) یا فرض برده و مملوک بودن یک بار در حال سلامت و کمال تقویم می‌شود و یک بار در حال مجروح بودن و صدمه مربوطه را داشتن ارزیابی می‌شود و ما به التفاوت بین آن دو قیمت با توجه به میزان دیه کامل انسان به او پرداخت می‌شود. ولی اگر فرضاً تفاوت قیمتی وجود نداشته باشد، قاضی باید بر مبنای مصالحه صدمه دیده با مجرم یا به حکم و نظر خود در صورت عدم تصالح، مجرم را به پرداخت مبلغی در حق مصدوم محکوم نماید و در اینجا معنی حکومت با ارزش فرق می‌کند.^۱

قانون مجازات اسلامی مستقلاً از عنوان «حکومت» به مفهوم معادل ارزش استفاده نکرده، و ارزش را هم چنانکه گفتیم طبق ماده ۴۹۵ بدون اشاره به قیمت کردن انسان سالم و مجروح (که امروزه عملی نیست) تعریف کرده است. اما در برخی موارد از حکم قاضی بر مبنای مصالحه یا نظر خود قاضی نام برده است. مثلاً، در ماده ۴۷۳ می‌گوید: «ارزش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد». در تبصره ماده ۴۷۴ می‌گوید: «هرگاه سلس و ریزش ادرار بعضی از روزها بوده و بعداً خوب شود جریمه آن با نظر حاکم تعیین می‌شود».

به هر حال دیه و در کنار آن ارزش و حکومت، که در قانون مجازات اسلامی به تبعیت از کتب فقهی در ردیف مجازاتها ذکر شده، محکومیت مالی است که بر شخص مرتکب قتل یا جرح بار می‌شود و میزان و مقدار محکومیت مالی در مورد دیه در قانون مشخص است ولی ارزش و حکومت، با مقایسه ارزش شخص سالم و مصدوم و مابه‌التفاوت آنها و در نظر گرفتن سقف دیه کل تعیین می‌شود و گاه نیز دادگاه میزان خسارت و مبلغی را که باید پرداخت شود تعیین می‌کند که به این مورد حکومت به معنای خاص آن اطلاق می‌شود.

علی‌الاصول، دیه به قتل یا جرح غیر عمدی تعلق می‌گیرد ولی در صورت عمد هم ممکن است ولی دم یا مجنتی علیه از قصاص بگذرد و به گرفتن دیه راضی شود که در این صورت

قصاص به دیه تبدیل می‌شود. ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود». قانون مجازات اسلامی میزان دیه را تعیین کرده است. ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی دیه قتل مرد مسلمان را یکی از امور ششگانه زیر: یک صد شتر، دوست گاو، یک هزار گوسفند، دوست دست لباس از حله‌های یمن، یک هزار دینار و ده هزار درهم تعیین کرده است و در مواد مختلف دیه قطع یا نقص عضو هر یک از اعضای بدن نیز معین شده است.

قانون مجازات اسلامی در مورد میزان دیه زن بدین گونه عمل کرده است که دیه قتل زن را، چه قتل عمدی و چه غیر عمدی، نصف دیه مرد قرار داده است همان طور که در صدر مقال اشاره شد ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «دیه قتل زن مسلمان، خواه عمدی خواه غیر عمدی، نصف دیه مرد مسلمان است».

در مبحث مربوط به دیه سقط جنین نیز بند ۶ ماده ۴۸۷ مقرر می‌دارد:

دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر

دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبّه باشد سه ربع دیه کامل خواهد بود.

ولی در خصوص دیه مربوط به جرح، قانون مجازات اسلامی راه دیگری را در پیش گرفته است نه به طور مطلق، همانند مورد قتل، دیه زن را نصف دیه مرد قرار داده و نه به طور کامل و مطلق دیه زن را با دیه مرد مساوی دانسته است؛ بلکه تا یک میزان، دیه مرد و زن مساوی است و بیشتر از آن میزان، دیه زن نصف دیه مرد می‌شود. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد، در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است».

همین روش در قانون مجازات در مورد قصاص عضو اتخاذ شده است. در ماده ۲۷۳ آمده

است:

در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا

جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می‌شود؛ مگر

اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در

آن صورت زن هنگامی می‌تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد

بپردازد.

بنابراین، از آنجا که طبق ذیل ماده ۴۲۴ قانون مجازات اسلامی دیه هر انگشت عشر (یک دهم) دیه کامل است دیه قطع سه انگشت زن ۳۰ شتر یا سیصد دینار است و چون به میزان ثلث دیه کامل نرسیده است با دیه مرد مساوی است؛ ولی قطع چهار انگشت زن چون دیه اش از ثلث دیه کامل زیادتر می شود یعنی ۴۰ شتر یا چهارصد دینار، ۲۰ شتر یا دویست دینار تعیین شده است یعنی نصف دیه مرد.

در برخی موارد هم قانون مجازات اسلامی بدون اینکه ضابطه و ملاک نصف بودن را رعایت کرده باشد بین دیه زن و مرد تفاوت گذاشته است. مثلاً، ماده ۴۸۳ مقرر می دارد:

هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرود در صورتی که
مجنی علیه مرد باشد، دیه آن یک صد دینار و در صورتی که زن باشد، دادن
ارش لازم است.

در این مورد خاص، نه حکم به تساوی دیه زن و مرد شده نه بر مبنای نصف بودن دیه زن نسبت به مرد تعیین حکم شده است. تعیین میزان ارش برای زن ممکن است، حسب مورد بیشتر از صد دینار یا معادل آن یا کمتر از آن باشد.

۲- مبانی حکم دیه و مقررات متفاوت آن در مورد زن و مرد در قانون مجازات

در قوانین عرفی امروز، ارتکاب قتل و جرح و ضرب، از یکسو، جنبه کیفری دارد و مجازات اعدام و حبس و جریمه نقدی و احیاناً کیفرهای دیگر بر آن مترتب است که عمدتاً جنبه عمومی دارد و حکومت به خاطر تجزیه مرتکب به نقض حریم جامعه و حقوق و امنیت دیگران و با هدف تنبیه مجرم یا تأدیب او یا عبرت دیگران و پیشگیری و بازدارندگی و یا همه آنها، وی را به مجازات متناسب طبق قانون محکوم می نماید. شکایت و پیگیری مجنی علیه یا گذشت و عدم تعقیب او می تواند از عوامل مخففه تعیین کیفر باشد و در موارد صدمات خفیف ممکن است به طور کلی موجب عدم پیگرد و یا موقوف ماندن پیگرد و اعمال مجازات نسبت به وی گردد.

غیر از این جهت مجازات، مجنی علیه یا اولیای او، از حق خصوصی درخواست زیان وارده به آنها در اثر جرم برخوردارند. طبق ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری:

همین که متهم به جہتی از جہات قانونی تحت تعقیب قرار گرفت
متضرر از جرم می تواند کلیه دلایل و مدارک خود را... تسلیم دادگاه کرده و

مطالبه ضرر و زیان نماید... .

طبق ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی:

اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقص پیدا شود یا قوه کار زیان دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود واردکننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است... .

طبق ماده ۶ همان قانون:

در صورت مرگ آسیب دیده مرتکب باید کلیه هزینه‌ها از مخارج معالجه و هزینه کفن و دفن و نیز مخارج افرادی که نفقه آنها از سوی متوفی تأمین می‌شده است را در صورت مطالبه به حکم دادگاه تأدیه نماید.

نظیر چنین مقرراتی در قوانین موضوعه دیگر کشورها اعم از اسلامی و غیر اسلامی وجود دارد و در محاکم عمل می‌شود. در این قوانین علی‌الاصول زن بودن یا مرد بودن متهم یا مجنی علیه ملاک حکم قرار نگرفته و تفاوت ماهوی در تعقیب و محاکمه و اعمال مجازات و تعیین خسارت ندارد. میزان خسارت ناشی از جرم نیز حسب مورد با در نظر گرفتن جهات مختلف به وسیله دادگاه تعیین می‌شود. البته در تعیین خسارت ممکن است با توجه به نقش و تأثیر مجنی علیه، زن و مرد بودن او هم مؤثر باشد ولی نه به عنوان یک قاعده ثابت و فراگیر.

قانون مجازات اسلامی بر مبنای احکام فقهی و فتاوی فقها به جای ضرر و زیان ناشی از جرم قتل یا جرح و ضرب دیه را مقرر نموده که میزان ثابت و تعیین شده‌ای است و در برخی موارد هم میزان آن را دادگاه تعیین می‌کند و در عین حال این محکومیت مالی هم مجازات و هم جبران زیان وارده به مجنی علیه را تشکیل می‌دهد.

تعیین دیه زن به اندازه نصف دیه مرد نیز که در قانون مجازات مقرر شده طبعاً بر مبنای حکم فقهی و نظر فقهاست. از این رو ابتدا به نظر فقها در این زمینه اشاره نموده و آن‌گاه مبانی این نظر فقهی را بیان می‌دارم.

نظر فقها در مورد دیه زن و مرد

گفته شده است که فقها بر نصف بودن دیه قتل زن نسبت به مرد اجماع دارند و ادعا شده که در

مورد این امر بین فقهای شیعه و فقهای اهل سنت اتفاق نظر وجود دارد. صاحب جواهر می‌گوید:

اشکال و اختلافی نه در نص و نه در فتوا بر نصف بودن دیة زن نسبت به مرد وجود ندارد. اجماع بر این امر قائم است و اخبار مستفیض و یا متواتر نیز در این باب وجود دارد بلکه مسلمین بر این امر متفقند؛ فقط از دو نفر به نامهای ابن علیّه و اصمّ نقل شده است که گفته‌اند دیة زن مثل دیة مرد است.^۲

فقهای اهل سنت نیز عموماً همین نظر را دارند و آن را به عنوان یک امر مورد اتفاق نقل کرده‌اند. عبدالقادر عوده در کتاب التشریح الجنائی می‌گوید: «فقها بر این امر اتفاق دارند که دیة زن نصف دیة مرد است».^۳ ابن قدامه صاحب کتاب المغنی نیز می‌گوید:

دیة زن مسلمان نصف دیة مرد مسلمان است و اهل علم بر این امر اتفاق دارند فقط از ابن علیّه و ابوبکر اصمّ نقل شده که گفته‌اند دیة زن مثل دیة مرد است؛ زیرا پیامبر (ص) به طور مطلق فرمود دیة نفس مؤمن صد شتر است. ابن قدامه می‌گوید ولی این قول شاذی است که مغایر اجماع صحابه و سنت پیامبر (ص) است.^۴

در دیگر کتابهای فقهی اهل سنت نیز بر همین روال دیة زن نصف دیة مرد ذکر شده است.^۵

تساوی دیة زن و مرد از نظر برخی از فقهای معاصر

به غیر از ابن علیّه و اصمّ، از فقیهان اهل سنت، آنگونه که از آنها نقل شده،^۶ معتقد بودند اطلاق عبارت پیامبر اکرم (ص) که دیة نفس مؤمنه صد شتر است مستلزم تساوی زن و مرد در دیة نفس می‌باشد، برخی از فقهای معاصر نیز بدین سمت گرایش پیدا کرده و به تساوی زن و مرد در دیة اظهار نظر کرده‌اند از بین فقیهان صاحب فتوا و رساله تا آنجا که اطلاع داریم آیت‌الله حاج شیخ یوسف صانعی بر این امر فتوا داده است. نامبرده در پاسخ استفتائی که از ایشان در مورد تفاوت دیة زن و مرد شده است پاسخ داده است:

به نظر اینجانب دیة خطا و شبه عمد زن با مرد مساوی است قضاء
لإطلاق أدلة الدیة و عدم دلیل بر تفریق...^۷

مرحوم مقدس اردبیلی نیز در کتاب مجمع الفائدة و البرهان مسأله نصف بودن دیة زن را به

گونه‌ای طرح کرده است که گویی چندان اعتقادی به استحکام دلایل آن ندارد. وی در شرح عبارت علامه در کتاب ارشاد که دینه زن نصف دینه مرد است می‌گوید:

گویا دلیل آن اجماع و اخبار است که قبلاً از آنها یاد شد.^۸

نظریات مختلف فقها در مورد دینه اعضا

فقهای شیعه عموماً در مورد دینه اعضا همانند حکم مقرر در قانون مجازات اسلامی بر این باورند که دینه زن و مرد تا وقتی دیه به حد ثلث دیه کامل برسد مساوی است و وقتی از ثلث تجاوز کرد، دینه زن نصف دینه مرد یا به تعبیر دیگری دینه مرد، دو برابر دینه زن می‌شود.^۹

در بین فقهای شیعه ما سراغ نداریم کسی قائل به تساوی دینه زن و مرد به طور کلی یا نصف بودن دینه زن نسبت به مرد در همه مراحل یعنی حتی کمتر از ثلث باشد. البته این سؤال از سوی برخی از فقها مطرح شده که اگر مرتکب جنایت جرح و نقص عضو، زن باشد یعنی هم جانی و هم مجنی‌علیها هر دو زن باشند؛ آیا در اینجا هم تا حد ثلث، باید معادل دینه مرد به زن داده شود یا چون مرتکب جنایت زن است از همان ابتدا نصف دیه تعلق می‌گیرد؟ مثلاً، اگر زنی یک انگشت زن دیگر را قطع کند آیا باید ده شتر به عنوان دیه بدهد یا پنج شتر؟ چنانکه گفتیم اگر مردی تا سه انگشت زنی را قطع کند باید دیه را مطابق دیه‌ای که به مرد تعلق می‌گیرد بدهد؛ یعنی ده، بیست و سی شتر؛ ولی اگر چهار انگشت را قطع کرد از آنجا به بعد دینه زن نصف می‌شود و حال بحث بر این است که اگر جانی زن باشد باز همان روال حاکم است یا در این صورت از همان ابتدا نصف دیه داده می‌شود؟ علامه در کتاب ارشاد می‌گوید از این حیث فوقی نمی‌کند جانی زن باشد یا مرد «سواء كان الجاني رجلا او امرأة ففی ثلث اصابع ثلاثاً و فی اربع ماتان»^{۱۰} و در قواعد در این امر تردید نموده و گفته است:

زن و مرد از لحاظ دیه و قصاص در اعضا با هم مساوی‌اند تا مقدار دیه

به ثلث برسد وقتی به ثلث رسید دینه زن نصف مرد می‌شود خواه جانی زن

باشد یا مرد با اشکال در جایی که جانی زن است.^{۱۱}

برخی از فقها از جمله مقدس اردبیلی در کتاب مجمع الفائدة و البرهان معتقدند اگر مرتکب جنایت زن باشد علی‌الاصول از همان ابتدا دینه اعضای زن نصف دینه مرد است؛ یعنی همان طور که گفته شد اگر زنی مثلاً انگشت زن دیگری را قطع کند در یک انگشت پنج شتر، در دو انگشت ده

شتر، در سه انگشت پانزده شتر و در چهار انگشت بیست شتر و به همین ترتیب در همه مراحل معادل نصف دیه مربوط به مرد را باید پردازد و می‌گویند حکم مربوط به یکسان بودن دیه زن و مرد در مورد اعضای بدن تا میزان ثلث دیه خلاف قاعده است و باید منحصرأ در موردی که دلیل خاصی برای آن وجود دارد اجرا شود و دلیل هم که عبارت از برخی احادیث است ناظر به موردی است که جانی مرد باشد ولی در جایی که جانی زن باشد، دلیلی بر خروج از اصل و قاعده نصف بودن دیه زن نسبت به مرد نیست و باید در هر حال نصف دیه پرداخت شود.^{۱۲}

نظر فقهای اهل سنت

فقهای اهل سنت در مورد دیه اعضای زن نظریات مختلفی دارند بسیاری از آنها همانند ققیهان شیعه دیه زن را تا حد ثلث با مرد مساوی می‌دانند و معتقدند که وقتی از ثلث بیشتر باشد دیه نصف می‌شود؛ ولی برخی هم اصولاً دیه مربوط به اعضای زن را در هر مرحله نصف دیه مرد می‌دانند. از جمله حنفیها دیه زن را در هر حال نصف دیه مرد می‌دانند ولی احمد حنبل و مالک معتقدند دیه زن تا ثلث با دیه مرد برابر است و از ثلث به بعد نصف می‌شود،^{۱۳} شافعیها نیز به نقل عبدالقادر عوده در کتاب التشریح الجنائی^{۱۴} و نیز عبدالرحمان الجزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة^{۱۵} به طور مطلق قائل به نصف بودن دیه زن نسبت به مرد هستند. البته قولی هم نقل شده است که امام شافعی به تبعیت از زیدبن ثابت و بر مبنای روایتی که در این زمینه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده دیه زن را تا ثلث با مرد یکسان و از ثلث به بالا نصف مرد می‌داند.^{۱۶}

مبانی فقهی حکم نصف بودن دیه زن

برای پی بردن به مبنا و منبع اسلامی این حکم باید قرآن و سنت و حکم عقلی یا ترجیح عقلی را ملاحظه و مورد بررسی قرار داد:

الف - حکم دیه در قرآن

در قرآن کریم فقط در آیه ۹۲ سوره نساء در مورد دیه صحبت شده است:

وَمَا كَانَ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَقْتُلُوا إِهْلِيَهُمْ إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنَ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ قَدِيمَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَرَنْ لَمْ يَجِدْ قَصِيَامًا شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.

در این آیه از قرآن مقرر شده است که اگر فرد مسلمانی یا کسی که با مسلمین پیمان دارد از روی خطا و غیر عمد به قتل رسید به غیر از کفاره که آزاد کردن برده است باید دیه‌ای به خانواده مقتول پرداخت شود. شأن نزول آیه را هم عموم مفسرین گفته‌اند در مورد مردی است که شخص مسلمان شده‌ای را به خیال اینکه همچنان کافر است به قتل رسانده و بعد که خیر به پیامبر (ص) رسید، پیامبر (ص) ناراحت شدند و آیه نازل شد که باید دیه پرداخت گردد.^{۱۷} در این آیه از قرآن کریم که از دیه نام برده شده فقط دیه نفس یعنی دیه مربوط به کشتن انسان به صورت خطا ذکر شده است. وگرنه در این آیه نه میزان دیه تعیین شده و نه صریحاً تفاوت بین زن و مرد از لحاظ مقدار دیه ذکر شده است، البته لفظ به کار رفته در مورد مقتول به صورت مذکر «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا» آمده و شأن نزول آیه هم در موردی است که کسی مردی را به قتل رسانده بود ولی پیداست این نوع بیان نمی‌تواند دلیل بر آن باشد که عنایت قرآن فقط به مرد بوده و زنان را از حکم خارج کرده است. در اینگونه خطابات اگر لفظ مذکر هم به کار رفته باشد منظور فقط جنس مذکر نیست و مذکر و مؤنث را شامل می‌شود مگر اینکه قرینه خاصی دلالت بر این اختصاص نماید و با توجه به آن معین گردد که خطاب به مرد اختصاص دارد.

نظر صاحب تفسیر المنار

سید محمد رشید رضا، صاحب تفسیر المنار، می‌گوید در قرآن دیه به طور مطلق و به صورت نکره آمده است. ظاهر آیه دلالت بر این دارد که آن مقدار دیه که خانواده مقتول را راضی کند کافی است؛ ولی سنت (روایات) میزان دیه را تعیین، و بدانگونه که معروف و مقبول نزد عرب بوده، مقدار آن را مشخص کرده است. به هر حال، اجماع مسلمین این است که دیه مرد مسلمان آزاد یک صد شتر و دیه زن نیز نصف دیه مرد است. ولی ظاهر آیه این است که فرقی بین

زن و مرد نیست.^{۱۸}

در قرآن کریم از دیة اعضا ذکری به میان نیامده است و چنانکه در قسمت بعد خواهیم گفت منبع تعیین دیه در مورد نفس واعضا و تفاوت بین زن و مرد روایات است.

ب - وضع دیه در روایات

در روایات مختلف منقول از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار، هم میزان دیه تعیین شده و هم در بعضی از آنها به نصف بودن دیة زن نسبت به دیة مرد اشاره شده است. بدین معنی که در برخی از روایات به طور مطلق دیة قتل انسان (دیه نفس) و نیز دیة اعضا و جراحات وارده بر انسان ذکر شده و در بعضی از روایات نیز تصریح شده به اینکه دیة زن نصف دیة مرد است. ابتدا روایات مربوط به دیة نفس را یادآور می‌شوم.

دیه قتل بر طبق روایات

در روایات مختلفی که از طرق شیعه و سنی نقل شده آمده است که حضرت رسول (ص) دیة قتل انسان را صد شتر قرار داده‌اند که در عرف مردم عربستان قبل از اسلام وجود داشته و پیامبر (ص) نیز آن را پسندیده‌اند.

در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود در بین وصایای پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) آمده است که فرمود:

یا علی همانا عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت را رایج کرده که خداوند آنها را در اسلام تثبیت کرد. یکی از آنها این بود که دیة قتل انسان را صد شتر قرار داد و همین نیز در اسلام پذیرفته شد.^{۱۹}

در روایت دیگر از عبدالرحمان بن حجاج نقل شده که گفت از ابن ابی لیلی، از علمای اهل سنت، شنیدم که می‌گفت:

دیه در جاهلیت صد شتر بود و پیامبر (ص) همان را تثبیت کرد و سپس مقرر فرمود کسانی که گاو دارند دویست گاو و کسانی که گوسفند دارند هزار گوسفند و کسانی که پول طلا یا نقره دارند یک هزار دینار یا ده هزار درهم بدهند و بر اهالی یمن مقرر داشت که دویست دست لباس (حله یمانی) بدهند. عبدالرحمان بن حجاج می‌گوید این روایت

ابن ابی لیلی را به امام صادق (ع) عرض کردم و از صحّت و سقم آن پرسیدم. امام (ع) فرمود: حضرت علی (ع) می‌گفت: دیه، هزار دینار است و قیمت هر دینار ده درهم و بنابراین مقدار دیه ده هزار درهم است برای ساکنین شهرها؛ ولی بادیه‌نشینان باید صد شتر بدهند و روستاییان صد گاو [احتمالاً صحیح آن دوست گاو است] یا هزار گوسفند باید بدهند.^{۲۰}

از طریق اهل سنّت نیز نقل شده است که پیامبر (ص) دیه قتل را صد شتر قرار داده است. در بسیاری از کتب اهل سنّت منبع اصلی صدور این کلام از پیامبر اکرم (ص) نامهٔ پیامبر به عمرو بن حزم است. هنگامی که پیامبر (ص) او را به یمن فرستاد و از او خواست احکام و مقررات را به مردم ابلاغ نماید. در نامهٔ مأموریت عمرو بن حزم احکام چندی ذکر شده و از جمله طبق برخی نقلها آمده است که: «وَ اِنَّ فِي النَّفْسِ الدِّيَةِ مِائَةَ مِنَ الْاِبِلِ». دیهٔ نفس صد شتر است. در بسیاری از کتب فقهی اهل سنّت این معنی نقل شده که در نامه عمرو بن حزم چنین جمله‌ای وجود دارد.^{۲۱} ولی البته کتاب عمرو بن حزم در مصادر و منابع مختلف حدیثی و تاریخی با عبارات گوناگون نقل شده است و چنانکه بعداً نیز به آن خواهیم پرداخت در بسیاری از نقلها حکم دیه ذکر نشده است. در دو منبع مهم تاریخی، که کتاب عمرو بن حزم را نقل کردند، یعنی سیرهٔ ابن هشام و تاریخ طبری، بسیاری از احکام و مطالب نقل شده؛ ولی عبارتی در مورد میزان دیه نقل نشده است.^{۲۲} در الموطأ مالک قسمتی از نامه عمرو بن حزم بدینگونه نقل شده است که عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش نقل کرده که در نامه‌ای که پیامبر (ص) برای عمرو بن حزم نوشته در رابطه با احکام دیه آمده است: «دیهٔ نفس صد شتر است...»^{۲۳}.

ولی به هر حال در روایات دیگری هم از طریق اهل سنّت نقل شده که پیامبر (ص) دیه قتل را صد شتر قرار داد. مثلاً نقل شده است که پیامبر (ص) در ضمن خطبه‌ای که روز فتح مکه ایراد کرد از جمله فرمود: «اَلَا اِنَّ قَيْلَ السَّوْطِ وَالْقَصَا: فِيهِ مِائَةٌ مِنَ الْاِبِلِ». دیه قتل خطایی صد شتر است.

اما در خصوص نصف بودن دیه قتل زن نسبت به مرد از طرق شیعه روایاتی وارد شده است از جمله صاحب وسائل الشیعه می‌گوید در ضمن حدیثی که عبدالله بن مسکان از امام صادق (ع) نقل کرده آمده است که: «دیهٔ زن نصف دیهٔ مرد است»^{۲۵}. چند روایت نیز به این مضمون از امام

صادق (ع) و امام باقر (ع) نقل می‌کند در مورد مردی که زنی را به قتل رسانده فرموده‌اند: «خانواده زن می‌توانند قاتل را قصاص کنند و نصف دیه را به خانواده مرد بپردازند و یا از قصاص بگذرند و نصف دیه را از او بگیرند».^{۲۶}

اهل سنت نیز به روایاتی منقول از بعضی از اصحاب و علی (ع) استناد کرده‌اند که دیه زن را نصف دیه مرد دانسته‌اند. مثلاً از معاذ نقل شده است که: «دیه زن نصف دیه مرد است» یا از حضرت علی (ع) روایت شده که: «دیه زن نصف دیه مرد است هم در نفس و هم در اعضا».^{۲۷} همچنین می‌گویند از صحابه‌ای چون عمر، علی (ع)، عثمان، ابن عمر، ابن مسعود، ابن عباس و زید بن ثابت نقل شده که گفته‌اند دیه زن نصف دیه مرد است و به نوعی اجماع صحابه بر نصف بودن دیه زن نسبت به دیه مرد وجود دارد.^{۲۸}

ابن قدامه نیز در کتاب المغنی می‌گوید که از علی (ع) نقل شده که فرمود: «دیه زن در همه حال نصف دیه مرد است» و همین نظر را ابن سیرین، ثوری و لیث و ابن ابی لیلی و شهرمه اظهار داشته‌اند و ابوحنیفه و اصحاب او نیز بر این قولند.^{۲۹} در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه به نقل از سنن بیهقی آمده است که پیامبر (ص) فرمود: «دیه زن نصف دیه مرد است».^{۳۰}

بنا به نقل ابن قدامه در کتاب المغنی در نامه عمرو بن حزم پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «دیه زن نصف دیه مرد است». وی در مقام ردّ نظر دو تن از فقهای عامه به نامهای ابن علیّه و ابوبکر اصم که قائل به تساوی دیه زن و مرد بودند می‌گوید:

آنان برای نظر خود استناد به حدیث پیامبر (ص) مستدرج در نامه عمرو بن حزم کرده‌اند که به طور مطلق فرمود دیه نفس مؤمن صد شتر است و این اطلاق زن و مرد را شامل می‌شود؛ ولی پیامبر (ص) در همان حدیث فرمود دیه زن نصف دیه مرد است و طبعاً این جمله بعدی عام اول را تخصیص می‌زند و مطلق را مقید می‌کند.^{۳۱}

وضعیت نامه عمرو بن حزم در مورد بیان حکم دیه زن ظاهراً مهمترین مستند حدیث که از پیامبر اکرم (ص) در مورد نصف بودن دیه زن نقل شده همانا، کتاب عمرو بن حزم یا نامه و دستورالعملی است که پیامبر (ص) به هنگام فرستادن وی به

مأموریت یمن نوشته است و در آن برخی از احکام و مقررات شریعت بیان شده و از جمله دیه قتل، صد شتر و دیه زن نصف دیه مرد ذکر شده است. ولی با تتبعی که در مأخذ نقل این نامه به عمل آمده است بسیار بعید به نظر می‌رسد که بتوان برای نصف بودن دیه زن به این حدیث یا این نامه استناد کرد زیرا همان طور که قبلاً نیز گفتیم در دو مأخذ تاریخی معتبر سیره ابن هشام و تاریخ طبری که ظاهراً در مقام نقل نامه برآمده‌اند، ذکری از بیان میزان دیه و بخصوص نصف بودن دیه زن به میان نیامده است.

صاحب کتاب مکاتیب الرسول که نامه عمرو بن حزم را نقل کرده، از منابع و مأخذ بسیاری که در این زمینه وجود داشته یاد کرده است. در اغلب مأخذی که وی آورده است در نقل نامه عمرو بن حزم حکم دیه نیست. در برخی از منابع حکم کلی دیه که صد شتر است نقل شده و در یکی از نقلها که احکام دیه هم در آن ذکر شده به بیان دیه نفس که صد شتر است و میزان دیه بینی، پا و انگشت دست و پا و دندان و برخی از جراحات پرداخته شده و آمده است که مرد در برابر زن به عنوان قصاص به قتل می‌رسد و نیز ذکر شده میزان دیه برای کسانی که اهل نقود و درهم و دینارند، هزار دینار است:

وَأَنَّ فِي النَّفْسِ اللَّيْثَةِ مِائَةٌ مِنَ الْإِبِلِ، وَ فِي الْأَنْفِ إِذَا أَوْعِبَ جَدْعَا اللَّيْثَةِ... وَالرَّجُلُ يَقْتُلُ بِالْمَرْأَةِ
وَعَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ الْفِ دِينَارًا.^{۳۲}

در هیچ یک از منابع متعددی که به عنوان مأخذ نقل این نامه ذکر شده از قبیل الدر المنثور سیوطی و سنن بیهقی و تاریخ ابن عساکر و سیره ابن هشام و سنن ابو داود و الموطأ مالک و تنویر الحوالمک و البدایة و النهایة و کنز العمال و غیره جمله: «دیه زن نصف دیه مرد است» در نامه عمرو بن حزم نقل نشده است.

حکم دیه اعضای زن و مرد در روایات

در مورد مقدار دیه عضو و وضعیت آن در مورد زن و مرد دو نوع روایات دیده می‌شود. در برخی از روایات اصولاً دیه عضو زن همانند دیه نفس، نصف دیه مرد شمرده شده است. در روایتی که ابی مریم از امام باقر(ع) نقل نموده آمده است: «جرح وارده، به زنان در هر موردی نصف جرح وارده به مردان می‌باشد»؛^{۳۳} یعنی دیه جرح زن در هر مرحله‌ای نصف دیه مرد است. چنانکه قبلاً هم ذکر کردیم در برخی از منابع اهل سنت نیز نقل شده است که علی(ع) فرمود

دیه زن در هر حال چه در نفس و چه در نقص عضو و جرح به هر مقدار باشد، نصف دیه مرد است. ولی روایات زیادی هم وجود دارد مشعر به این معنی که در مورد اعضا، دیه زن تا حد ثلث دیه با دیه مرد برابر است؛ ولی وقتی به ثلث رسید یا به تعبیر بعضی از روایات از ثلث به بالا دیه زن نصف دیه مرد می‌شود. در روایتی که ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل کرده آمده است:

جراحات زن و مرد مساوی است تا برسد به ثلث دیه وقتی از ثلث تجاوز کرد جراحات مرد (یعنی دیه جراحات مرد) دو برابر جراحات زن می‌شود. ۳۴

از طرق اهل سنت نیز روایتی به این مضمون وارد شده که دیه زن با مرد برابر است تا وقتی به حد ثلث برسد و وقتی به میزان ثلث رسید دیه زن نصف دیه مرد می‌شود. «عقل المرأة مثل عقل الرجل حتی يبلغ الثلث من ديتها» و یا «تعاقل المرأة الرجل الى ثلث الدية...» ۳۵ و اما روایت مشهور در این زمینه از طریق شیعه، روایت ابان بن تغلب از امام صادق(ع) است که می‌گوید:

از امام پرسیدم: مردی یکی از انگشتان زنی را قطع می‌کند دیه آن چقدر است؟ فرمود: ده شتر، گفتم دو انگشت قطع کرده دیه‌اش چقدر است؟ فرمود: بیست شتر پرسیدم سه انگشت قطع می‌کند فرمود: سی شتر، گفتم اگر چهار انگشت زن را قطع کند دیه‌اش چقدر است فرمود: بیست شتر، گفتم: سبحان الله سه انگشت قطع می‌کند و دیه آن سی شتر است وقتی چهار انگشت را قطع می‌کند دیه‌اش بیست شتر می‌شود؟

وقتی ما در عراق بودیم این مطلب را می‌شنیدم و از گوینده آن بی‌زاری می‌جستیم و می‌گفتیم آورنده چنین حکمی شیطان است، امام(ع) فرمود: ابان صبر کن، این حکم پیامبر(ص) خدا است. همانا دیه زن با مرد برابر است تا وقتی به ثلث برسد و هنگامی که به ثلث رسد، دیه زن به نصف برمی‌گردد، ای ابان تو دست به قیاس زده‌ای و اگر در سنت قیاس شود، دین از بین می‌رود. ۳۶

شیخ مفید نیز در کتاب مقننه ضمن بیان همین مطلب که زن در دیه اعضا و جوارح با مرد مساوی است تا به ثلث دیه برسد و وقتی به ثلث رسید به نصف دیه مرد برمی‌گردد به قطع انگشتان مثال می‌زند که تا قطع سه انگشت دیه زن با مرد برابری می‌کند و وقتی چهار انگشت

قطع شد دیه زن نصف می‌شود و می‌گوید بعد از رسیدن به ثلث، میزان دیه برمی‌گردد به اصل دیه زن که نصف دیه مرد است و می‌گوید سنت پیامبر (ص) بر این حکم قرار گرفته و اخبار و روایات از ائمه (ع) بر این امر متواتر است.^{۳۷}

از طریق اهل سنت نیز نظیر حدیث ابان بن تغلب نقل شده است. از ربیعہ نقل شده که گفت از سعید بن مسیب پرسیدم دیه قطع یک انگشت زن چقدر است گفت ده شتر، دو انگشت بیست شتر، سه انگشت سی شتر و چهار انگشت، بیست شتر دیه آن است. گفتم سبحان الله چون درد و رنج و مصیبتش بیشتر شده، دیه آن کمتر می‌شود، سعید بن مسیب گفت: آیا اهل عراق هستی گفتم، خیر. جاهلی هستم که می‌خواهم هدایت یابم یا عالمی هستم که می‌خواهم نظرم استوار و محکم شود، گفت: حکم سنت همین است و امام شافعی نیز بر این مبنا نظر داده است.^{۳۸}

شگفتی فقیهان فریقین از این حکم

کسی از فقهای شیعه یا اهل سنت در مقام توجیه و بیان حکمت این حکم عجیب برنیامده است؛ ولی همه در شگفتی فرو رفته‌اند. برخی آن را نپذیرفتند و برخی با ملاحظه آنچه در خود روایت آمده است که نباید گرد قیاس رفت و باید تعبداً این حکم را پذیرفت و در مقام فهم حکمت و فلسفه آن برنیامد آن را قبول کردند؛ ولی به هر حال توضیح ندادند که چه معمایی در این حکم ساده اجتماعی که باید بر مردم اجرا شود نهفته است که در طول قرون و اعصار قابل کشف نبوده است. هم ابان بن تغلب شیعه را در چهارده قرن پیش شگفت زده کرده و هم ربیعہ سنی مذهب را به حیرت فرو برده و هم امام شیعیان و هم بزرگ سنیان در این مقام برنیامدند که با توضیحی قانع‌کننده پیروان خود را از حیرت و ناباوری و وجود چنین حکمی در شرع انور درآورند و صرفاً با تاکید بر اینکه سنت پیامبر (ص) همین است و باید آن را پذیرفت آنان را مجاب کردند و هم اکنون نیز پس از گذشت قرن‌ها و بالا رفتن سطح توان فقهی فقیهان کسی به راز این حکم پی نبرده است.

تحلیل و نظر مقدس اردبیلی

مقدس اردبیلی، از فقیهان شیعه، پس از نقل این حکم می‌گوید: این حکم مشهور است ولی هم برخلاف قواعدی که در باب دیه از روایات نقل شده می‌باشد و هم برخلاف عقل؛ است زیرا

عقل اقتضا می‌کند که دیه چهار انگشت بیش از دیه سه انگشت باشد یا لااقل از آن کمتر نباشد در حالی که اینجا کمتر شده است. دیه سه انگشت سی شتر است، دیه چهار انگشت بیست شتر. آنگاه می‌گوید: البته دیه چهار انگشت بیست شتر بودن، موافق قاعده است، زیرا با فرض نصف بودن دیه زن نسبت به مرد طبیعی است که دیه چهار انگشت که در مرد چهل شتر است در زن بیست شتر باشد. آنچه باید روشن شود این است که چه حکمتی در زیادت‌تر قرار دادن دیه دو انگشت و سه انگشت از نصف و مساوی قرار دادن آن با مرد بوده است؟ البته محقق اردبیلی به پاسخی نرسیده است؛ ولی با توجه به روایت ابان بن تغلب و آنچه در ذیل آن روایت در مورد تعرض به ابان به خاطر روی آوردن به قیاس از امام (ع) نقل شده می‌گوید:

در این روایت به بطلان قیاس اشاره رفته است در حالی که در واقع در اینجا مفهوم موافق یا مفهوم اولویت مطرح است و معلوم می‌شود استناد به مفهوم موافقت و عمل کردن بر طبق آن نیز مشکل است، زیرا عقل به حسب ظاهر چنین حکم می‌کند که اگر دیه قطع سه انگشت، سی شتر بود به طریق اولی در قطع چهار انگشت حداقل باید همان سی شتر باشد و نمی‌تواند کمتر باشد. در حالی که نص این روایت خلاف آن را می‌گوید. پس معلوم می‌شود که نمی‌توان در توسل به مفهوم موافقت و اولویت نیز جرأت کرد؛ زیرا ای بسا حکمت خفیه‌ای وجود دارد که ما بر آن دست نیافته‌ایم.^{۳۹}

به هر حال مقدس اردبیلی با همه ایراد و تردیدی که نسبت به این حکم بدیع داشته و حتی در اعتبار سند آن هم به خاطر وجود عبدالرحمان بن حجاج در سلسله روایت تشکیک نموده به نظر می‌رسد آن را پذیرفته و تعبداً قبول کرده است.

در حالی که قبول تعبدی احکام فرعی آن هم در زمینه مسائلی اجتماعی بدون اینکه بتوان برای آن توجیه عقلی و منطقی داشت صحیح به نظر نمی‌رسد و با روح بیان احکام اسلامی که مبتنی بر مصالح مردم و جامعه است و آن مصلحت نمی‌تواند یک امر دست نیافتنی و نامکشوف باشد، سازگاری ندارد.

در خصوص روایت ابان بن تغلب به نظر می‌رسد با توجه به تردیدی که حداقل در یکی از روایت سلسله سند آن یعنی عبدالرحمان بن حجاج بنا به گفته محقق اردبیلی، به شرحی که قبلاً ذکر شد، وجود دارد و مغایرت آن با قواعد نقلی و فهم عقلی، نمی‌تواند روایت مزبور مستند و

مورد عمل قرار گیرد به خصوص که نحوه بیان روایت هم به گونه‌ای است که صحت صدور آن را زیر سؤال می‌برد. اینکه ابان بن تغلب با آن همه احترام و ارادتی که به امام صادق (ع) دارد در مقابل بیان حکم از سوی امام بگوید ما قبلاً فکر می‌کردیم گوینده و آورنده چنین حکمی شیطان است و یا امام (ع) در مقابل حیرت و ناباوری ابان تا آن حد که این حکم را یک حکم شیطانی بداند به جای اینکه پاسخ توجیهی بدهد صرفاً به بیان اینکه، این حکم از سوی رسول خدا (ص) صادر شده اکتفا کند و ابان را از توسل به قیاس و لوازم فاسد آن برحذر دارد در حالی که وی متوسل به قیاس نشده و بیان اقتضای مسلم فهم و درک عقل را بیان کرده همه نشان‌دهنده این است که این روایت نمی‌تواند صحیح باشد و مستند حکم و مبنای وضع قانون قرار گیرد این امر به این می‌ماند که کسی بشنود سیلی زدن به گوش پدر و مادر ایرادی ندارد و برآشفته از شنیدن چنین حکمی بگوید در حالی که در قرآن کریم، آیه ۲۳ سوره اسراء آمده است: «وَلَا تَقُلْ لِهٰٓؤُلَآءِ وَاٰلِهٰٓئِهِمْ شِرْكٌ» یعنی از آف گفتن به پدر و مادر اجتناب کنید چگونه سیلی زدن می‌تواند مجاز باشد. بگوییم هشدار که قیاس در دین جایز نیست و از حرمت آف گفتن به پدر و مادر نمی‌توان ممنوعیت ایراد ضرب و جرح به آنها را استنباط کرد.

به هر حال به نظر می‌رسد، قرائن حالیه و مقالیه و عقلیه بر نامعتبر بودن و صحیح نبودن این روایت دلالت دارد و بحق نمی‌توان چنین حکم ناسازگار با عقل و منطوق را که هیچ کس نمی‌تواند حکمتی برای آن دریابد بر مبنای آن برقرار کرد.

طبعاً تصویب قانون بر مبنای چنین منبعی با همه تردیدهایی که در صحت آن وجود دارد از سوی قانونگذار عملی دور از احتیاط بوده و در عین حال موجب عدم مقبولیت این نوع قوانین موضوعه در جامعه می‌باشد.

نظر صاحب فتح‌القدیر

همان استبعاد عقلی که در مورد بیان چنین حکمی از مقدس اردبیلی دیده شد، از برخی از فقهای عامه نیز ابراز شده و در نتیجه این حکم راد کرده و با این روایت قابل اثبات ندانسته‌اند. از جمله در کتاب شرح فتح‌القدیر پس از بیان اینکه دیه زن اصولاً نصف دیه مرد است و توجیه این امر می‌گوید این حدیثی که دیه زن را تا حد ثلث مساوی دیه مرد می‌داند و از ثلث به بعد حکم به نصف بودن آن می‌کند، حدیث شاذ و نادری است و نمی‌توان با چنین حدیث شاذی این حکمی

را که خلاف عقل است و هر عاقلی آن را درست نمی‌داند ثابت کرد. «و مثل هذا الحكم الذي يحيله عقل كل عاقل لا يمكن اثباته بالشاذ النادر...».^{۴۰}

ج) توجیحات عقلی و منطقی

برگردیم به اصل مسأله نصف بودن دیه زن نسبت به مرد و ببینیم غیر از روایات و دلایل نقلی که فقیهان بر این امر اقامه کردند چه توجیه عقلی و عرفی برای این حکم ارائه شده است. در واقع با ملاحظه نوشته‌های بعضی از فقها و مفسرین می‌توان دو نوع توجیه برای وجود این تفاوت بین زن و مرد یافت:

۱- پایین‌تر بودن ارزش زن نسبت به مرد

از گفته‌ها و نوشته‌های برخی از بزرگان فقه و تفسیر چنین برمی‌آید که اصولاً زن در مقام مقایسه با مرد از ارزش و اعتبار کمتری برخوردار است و از همین روست که اعتبار شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب آمده و یا سهم الارث او نصف سهم الارث مرد قرار داده شده است. به هر حال جایی که ارزش‌گذاری مادی مطرح است و قرار است خون بها مطرح شود ارزش و اعتبار زن مساوی و هم‌تراز مرد نیست و نمی‌توان همان قیمتی که برای مرد در نظر گرفته می‌شود برای زن نیز محاسبه کرد و چنانکه می‌بینیم تلقی فقه از دیه بیشتر همان خون بها (Blood-Money) است تا جبران خسارت وارده به این دلیل در جایی که برای جراحات وارده دیه مشخص وجود ندارد، باید ارزش پرداخت که ارزش مابه‌التفاوت و تفاوت قیمت جنس سالم و معیوب است. در تمام کتابهای فقهی حتی کتابهای فقهی معاصر، برای تعیین مقدار ارزش گفته شده باید شخص صدمه دیده و مجروح یا ناقص‌العضو را با فرض برده بودن یکبار در حال سالم بودن او را قیمت کرد و یک بار با توجه به صدمه و یا نقص وارده او را قیمت کرد و مابه‌التفاوت این دو قیمت را به عنوان ارزش به او پرداخت.^{۴۱}

وقتی با این دید، دیه محاسبه می‌شود، در نظر بسیاری قیمت و ارزش زن کمتر از مرد و در حد نصف قیمت اوست و به این دلیل دیه او نیز نصف دیه مرد است. به عنوان نمونه برای بیان این نظر می‌توان به گفته صاحب شرح فتح‌القدیر اشاره کرده که در مقام توجیه نصف بودن دیه زن نسبت به مرد می‌گوید:

این امر بدان جهت است که حال و وضعیت زن ناقص‌تر و پایین‌تر از

وضع مرد است و خداوند هم فرموده است مردان بر زنان برترند و منفعت وجودی زن کمتر از مرد است از جمله اینکه نمی‌تواند بیش از یک شوهر داشته باشد.^{۴۲}

بیان روشن‌تر در این زمینه از آن ابن عربی مؤلف کتاب احکام القرآن است که می‌گوید:

مبنای دیه در شریعت اسلامی بر تفاضل در حرمت و اعتبار و تفاوت در مرتبه است. زیرا دیه حق مالی است که میزان آن به صفات و اعتبار اشخاص فرق می‌کند برخلاف قتل، زیرا مجازات قتل چون به منظور جلوگیری و بازدارندگی از ارتکاب جرم تشریح شده این تفاوت و اختلاف وضع مجنی‌علیه در آن لحاظ نشده است. در حالی که دیه این چنین نیست و لذا چون زن ناقص‌تر و پایین مرتبه‌تر از مرد است دیه او کمتر است و به همین ترتیب چون مسلمان بر کافر مزیت و برتری دارد؛ بنابراین نمی‌تواند دیه او مساوی با دیه مسلمان باشد.^{۴۳}

نظیر همین توجیه را می‌توان در عبارات ابن قیم جوزی در کتاب اعلام الموقعین دید. نامبرده در بحث مربوط به بیان حکمت برقراری مساوات بین زن و مرد در عبادات و حدود و نصف بودن وضع زن در مورد شهادت و دیه و ارث توجیهاتی دارد و از جمله در مورد دیه می‌گوید: از آنجا که زن ناقص‌تر از مرد است و نفع مرد بیشتر از زن بوده و متکفل مناصب دینی و مشاغل حکومتی و حفظ مرزها و جهاد و آباد کردن زمین و دفاع از دین و دنیا و عهده‌دار بودن جرف و صنایعی است که مصالح دنیا با آن کمال می‌یابد، بنابراین قیمت زن که همان دیه باشد نمی‌تواند با قیمت مرد برابر باشد؛ زیرا دیه شخص آزاد همانند قیمت برده و یا ارزش اموال دیگر است و لذا حکمت شارع بر این تعلق گرفته که قیمت زن نصف قیمت مرد باشد. به خاطر همین تفاوت‌هایی که بین آن دو وجود دارد.

ابن قیم آنگاه با اشاره به یکسان بودن دیه زن و مرد در مورد جراحات و نقصان اعضا تا میزان ثلث و مغایر بودن آن با فلسفه مذکور اشاره کرده و می‌گوید: علت اینکه میزان دیه تا کمتر از ثلث در مورد زن و مرد یکسان است وجود سنت مسلم از رسول اکرم (ص) که فرمود دیه زن مانند دیه مرد است تا به حد ثلث برسد و خود توجیهی هم برای این امر می‌آورد که در مورد کمتر از ثلث، میزان دیه کم است و بنابراین زن و مرد در میزان دیه یکسان لحاظ شده‌اند؛ ولی از ثلث به بالا که

میزان دیه زیاد می‌شود ناچار باید به همان قاعده تفاوت قیمت زن و مرد مراجعه کرد و دیه زن را نصف قرار داد. چنانکه در مورد دیه جنین نیز چون میزان آن کم است میزان دیه پسر و دختر در آن مساوی است؛ ولی وقتی روح در آن دمیده شد و دیه کامل لازم شد دیه پسر دو برابر دختر است.^{۲۴}

۲- پایین‌تر بودن نقش زن در وضعیت اقتصادی

از دید عده دیگری از صاحب‌نظران اسلامی، نصف بودن دیه زن نسبت به مرد بدینگونه توجیه شده که اصولاً دیه برای جبران خسارت وارده به مجنی‌علیه یا خانواده او است، و از آنجا که مرد نقش بیشتر و مؤثرتری در زندگی اقتصادی دارد و با از بین رفتن یا صدمه دیدن او لطمه بیشتری به وضع مالی خانواده وارد می‌آید بخصوص که در نظام حقوق اسلام اداره خانواده و مسئولیت تأمین معیشت خانواده با اوست؛ بنابراین دیه او باید بیشتر باشد. از این دیدگاه دو برابر بودن دیه مرد نسبت به زن و نصف بودن دیه زن به معنای پایین‌تر بودن ارزش زن نیست؛ بلکه از این لحاظ است که تبعات از دست دادن مرد و یا صدمه دیدن او از لحاظ اقتصادی بیشتر از زن است و حال که قرار است این ضایعه به صورت مادی جبران شود، و در واقع تحت عنوان دیه، خسارت داده شود طبعاً این تفاوت وضع باید در نظر گرفته شود. از آنجا که حکم شرعی و قانونی با توجه به وضع غالب تعیین می‌شود و وضع غالب این است که مرد تأمین‌کننده هزینه خانواده و دارای نقش مؤثرتر در وضع اقتصادی و مالی است بنابراین خسارت قابل پرداخت به او یا خانواده‌اش تحت عنوان دیه، بیشتر از زن تعیین شده است.

امروزه بیشتر صاحب‌نظران تفاوت دیه زن و مرد را با این دیدگاه توجیه می‌کنند و آن را منافی با کرامت و ارزش ذاتی زن و همسان بودن ارزش انسانی او با مرد نمی‌دانند. از جمله مرحوم سید محمد رشید رضا صاحب تفسیر المنار می‌گوید:

حکمت نصف بودن دیه زن نسبت به مرد این است که منفعتی که خانواده با فقدان مرد از دست می‌دهد، بیشتر از نفی است که با فقدان زن از دست می‌دهد بنابراین همانند ارث در اینجا نیز سهم زن نصف شده است.^{۲۵}

بر هر دو توجیه می‌توان این نقض را وارد کرد که اگر بر اثر تعلیم و تربیت و ارتقای سطح

فکری و تواناییهای اجتماعی زنان و ورود آنان به جامعه و عهده‌دار شدن مشاغل گوناگون در سطوح مختلف جامعه و احراز نقش قابل توجه در پیشرفت صنعت و توسعه سیاسی و اقتصادی (چنانکه هم اکنون تا حدود زیادی این وضعیت مشهود است) وضع تغییر کند و زنان نقش مؤثری حتی در تامین معیشت خانواده داشته باشند، به گونه‌ای که طبق گزارش سال ۱۹۹۵ سازمان ملل یک چهارم خانواده‌ها در سراسر جهان به وسیله زنان اداره می‌شوند و بسیاری از خانواده‌های دیگر هم که مرد در آنها حضور دارد به درآمد زن خانواده وابسته‌اند،^{۲۶} دیگر مشکل می‌توان به توجیحات یاد شده برای تفاوت وضع موجود بین زن و مرد در پرداخت دیه تمسک جست.

نتیجه

مسئله دیه زن و مرد و تفاوت آن با دیه متعلق به مرد را در قانون مجازات اسلامی ایران و بنای فقهی آن در حد امکان بررسی کردیم و سیری در مبانی و اذله آن نمودیم و گاه در ضمن بحث، اندک نقدی هم به عمل آوردیم. نتیجه‌گیری و اظهار نظر قطعی و جزمی دشوار است ولی به هر حال در این سیری که در دلایل و منابع حکم موجود در این زمینه، یعنی نصف بودن دیه زن نسبت به مرد به عمل آوردیم این نتایج به دست آمد:

۱- قرآن کریم اصل پرداخت دیه به خانواده مقتول را در مورد قتل غیر عمدی تشریح نموده و آن را مقرر کرده است ولی نه میزان آن را تعیین کرده و نه اشاره‌ای به تفاوت بین زن و مرد نموده است. البته از دیه مربوط به نقص عضو و جراحت وارده به اعضای انسانی نیز در قرآن ذکری به میان نیامده است.

۲- روایات زیادی از طریق شیعه و سنی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که مقدار دیه قتل انسان صد شتر قرار داده شده و ظاهراً این حکم، حکم امضایی است؛ یعنی در جاهلیت نیز حداقل در بعضی موارد این وضع رعایت شده و طبق بعضی از نقلها با ابتکار عبدالمطلب، این میزان به عنوان دیه و خون بها تعیین شده و پیامبر (ص) هم آن را پسندیده و مقرر فرموده است. ظاهراً برای تسهیل امر ضمن اینکه اصل در میزان دیه همان صد شتر بوده است اجازه داده شده اجناس دیگری نیز بر حسب مورد و اقتضای وضع مردم و جوامع مربوط در حدی که تقریباً از لحاظ قیمت نزدیک به صد شتر می‌شود، پرداخت گردد. از قبیل یک هزار دینار، ده هزار درهم، دویست

گاو، یک هزار گوسفند و دویست دست حله یمانی.

۳- در برخی روایات که به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده و البته روایات زیادی که از طرق شیعه نقل شده، دیه زن علی الاصول نصف دیه مرد ذکر شده است.

چنین به نظر می‌رسد که مسأله نصف بودن دیه زن اگر هم استحکام منبع روایی آن از پیامبر اکرم (ص) جای تردید باشد، ولی در بین صحابه این مطلب جاافتاده و تلقی به قبول شده و در واقع این معنی طبیعی می‌نموده که با توجه به نصف بودن سهم الارث زن و نیز نصف بودن ارزش شهادت زن نسبت به مرد، دیه او نصف دیه مرد است.

۴- بعضی از فقهای اهل سنت با توجه به اطلاق آیه قرآن کریم و عدم تعرض به نصف دیه زن و نیز اطلاق روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) بخصوص نامه عمرو بن حزم که میزان دیه نفس مؤمنه به طور مطلق صد شتر تعیین شده است، و لابد معتبر ندانستن روایاتی که به نصف بودن دیه زن دلالت دارد قائل به تساوی دیه زن و مرد شده‌اند.

از میان فقهای شیعه برخی در دلایل نقلی مربوط به نصف بودن دیه زن تردید کردند و به نحوی این تردید خود را ابراز داشتند، ولی در عمل همان نظر نصف بودن را به لحاظ وجود اجماع پذیرفتند. از فقهای معاصر بعضی تمسک به اطلاق قرآن و روایات را در مورد دیه قتل غیر عمدی قویتر دانسته و به مساوات دیه زن و مرد فتوی داده‌اند.

۵- برخی از فقها و مفسرین جدا از روایات و دلایل نقلی، در مقام توجیه عقلی و منطقی نصف بودن دیه زن نسبت به مرد برآمدند، برخی به صراحت ارزش وجودی زن را نصف مرد قلمداد کردند و برخی ضعیف‌تر بودن نقش اقتصادی زن را در جامعه و خانواده، موجب نصف بودن دیه نفس و عضو او دانسته‌اند که بر هر دو توجیه تأملاتی وارد است.

۶- گرایشی هم وجود دارد که می‌پندارد هم تعیین دیه به مقدار معین از سوی پیامبر اکرم (ص) و هم نصف قرار دادن دیه زن نسبت به مرد با فرض صحت، حکم حکومتی و مقطعی است نه یک حکم ثابت و لایتغیر و همیشگی اسلامی. حکم قطعی و دائمی همانا، حکم مطلق قرآن کریم است که باید به خانواده مقتول دیه پرداخت شود. به هر حال، این دیه مقدار مالی است که به مناسبت از دست رفتن فردی به خانواده او پرداخت می‌گردد و علی‌القاعده جنبه جبران خسارت ناشی از فقدان یک انسان دارد (طبعاً در موارد نقص عضو نیز دیه متناسب با خسارت مربوط به صدمه دیدن عضو انسانی است). پیامبر اکرم (ص) در زمان خود و با توجه به مقتضیات

وضع محیط و موقعیت اجتماعی جامعه خویش و عرف رایج آنها صد شتر را مناسب دانست و آن را برای جبران خسارت تعیین کرد. تعیین نصف این مقدار برای زن نیز با فرض صحت برخی از روایات منقول از پیامبر اکرم (ص) یا با فرض پذیرش و پیاده کردن امر از سوی صحابه بزرگ با توجه به وضع و نقشی که زنان در آن زمان و محیط داشتند و نوع نگرش و دیدگاهی که بر آنان حاکم بوده، قابل قبول و دارای توجیه می‌باشد و به هر حال معلوم نیست تعیین صد شتر به عنوان دیه نفس و فرضاً نصف آن برای زن، از سوی پیامبر اکرم (ص) به منظور بیان حکم قطعی دائمی برای همه زمانها و مکانها باشد. بلکه حکم اصلی و قطعی همانا پرداخت دیه به میزان معقول و متناسب است، متناسب آن زمان و شاید آن محیط صد شتر و احياناً نصف آن در مورد زن بوده است و این امر منافات ندارد با اینکه در زمانها و مکانهای دیگر با توجه به مقتضیات لازم و در نظر گرفتن وضع جامعه و متحول شدن وضع و نقش زنان، تعیین مقدار دیه به عنوان خسارت ناشی از کشته شدن یک فرد (اعم از زن و مرد) یا صدمه دیدن او با در نظر گرفتن جهات مختلف از سوی دادگاه تعیین شود و از این حیث تفاوتی هم بین زن یا مرد مقتول یا صدمه دیده به صورت یک فرض ثابت وجود نداشته باشد بلکه موردی تصمیم گرفته شود. همان گونه که امروزه طبق قوانین عرفی مسئولیت مدنی انجام می‌شود و قانون مسئولیت مدنی ایران مصوب سال ۱۳۳۹ نیز آن را بیان کرده است.

در بین صاحب نظران اسلامی از بیان صاحب تفسیر المنار، سید محمد رشید رضا، این گرایش احساس می‌شود که قسمتی از عبارت او را قبلاً نقل کردیم. وی در قسمت دیگر از بیاناتش ذیل آیه دیه در مورد دیه غیر مسلمان می‌گوید:

خلاصه کلام این است که روایات قولی و عملی در مورد دیه مختلف و متعارض است و به همین جهت فقها اختلاف نظر دارند ولی ظاهراً آیه قرآن این است که امر دیه موكول به عرف و تراضي طرفین است.^{۴۷}

نظیر چنین گرایشی به صورت کلی‌تر در مورد بیان احکام فرعی اسلامی بخصوص احکام مربوط به زنان و تفاوت آن با مردان در کلمات یکی دیگر از نویسندگان عرب مسلمان به نام محمود محمد طه از سودان دیده می‌شود وی می‌گوید: اسلام در دوره‌ای ظهور کرد که زنان سخت مورد آزار و اذیت بودند و به حساب نمی‌آمدند. چون اسلام نتوانست عملاً حقوق کامل آنها را بدهد سعی کرد وضع آنها را اصلاح کند و حداقل حقوقی معادل نصف حقوق مردان برای

آنها برقرار نماید و لذا سهم الارث آنان را نصف مردان قرار داد و شهادت دو زن را در حد شهادت یک مرد قابل قبول اعلام کرد ولی این عدم تساوی بین زن و مرد قطعی و همیشگی نیست. وی، در ادامه، می‌گوید وابستگی اقتصادی زن نقش مهمی در این عدم تساوی بازی می‌کند و ملاک برتری که در قرآن برای مرد نسبت به زن بیان شده، تکلیف مرد به دادن نفقه و تأمین معیشت او است. در آیه ۳۴ سوره نساء آمده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَنفُسَهُمْ عَلَىٰ بَعْضِ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ». ولی اساس کار تساوی مطلق بین زن و مرد بر اساس مسئولیت شخصی است و به این دلیل در صورتی که وضعیت فرق کند و زنان نظیر مردان مسئولیتها و مشاغل اجتماعی را به عهده بگیرند طبعاً باید حقوق مساوی با مردان داشته باشند. در نتیجه اگر زن شغل قضا را احراز کرد دیگر نمی‌توان شهادت او را نصف شهادت مرد قرار داد (و طبعاً اگر در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی نقش مؤثر خود را داشت، در مورد نصف بودن دیه او نیز باید تجدید نظر کرد).

وی برخلاف نظر رایج مشرعین معتقد بود احکام و قوانین اسلامی (قاعدتاً منظور احکام فرعی عملی است) جنبه موقتی دارند و دین اسلام حرف آخر خود را در قرن هفتم نژده است. البته طه با بیان چنین نظریاتی سر خود را بر باد داد و در سال ۱۹۸۵ / ۱۳۶۴ در سن ۶۹ سالگی به جرم ارتداد به دار مجازات آویخته شد.^{۴۸}

به هر صورت این نوع گرایش در رابطه با احکام فرعی اسلامی که گاه مقبولیت و اجرای آنها در دوران حاضر و با اوضاع و احوال زمانه سازگار به نظر نمی‌رسد، رو به فزونی است و جا دارد که فقهای روشن بین و زمان شناس به این دشواریها و این نوع نظریات توجه بیشتری مبذول دارند و با اجتهاد شایسته خود ضمن جلوگیری از انحراف و تحریف، چهره مقبول و عملی از احکام اسلامی نشان دهند و به جای تکیه بر تعبدی بودن حکم و عمل به نص در امور عرفی اجتماعی در کشف مصالح احکام و حکمت آنها و فهم نظر واقعی شارع کنکاش نمایند.

یادداشتها:

(۱) روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۲، مسأله ۹ از مقصد سوم در کتاب دیات، ص ۵۹۶ و مسأله ۴ ص ۵۹۳

۲) شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، جلد ۴۳، ص ۳۲: «... فلا خلاف و لاشکال نصاً و فتوی فی آن دبة المرأة الحرّة المسلمة... علی التّصف من جمیع الاجناس المذكورة فی العمدة و شبهه و الخطاء بل الاجماع بقسمیه علیه بل المحکی منها مستفیض او متواتر کالتصویر بل هو كذلك من المسلمین كافة الا من ابن علیه و الاصم فقالا هی کالرجل و قد سبقهما الاجماع و لحقهما بل لم یعتقد بخلافهما من حکم اجماع الامة غیر مشیر الیهما». همچنین رجوع کنید به:

• سید ابوالقاسم موسوی خویی [آیت الله] مبانی تکملة المنهاج، جلد ۲، ص ۲۰۵.

• شهید نانی، مسالک الافهام، جلد ۱۵، ص ۳۲۲.

• شرح لمعه، جلد ۱۰، ص ۱۸۹.

• شیخ مفید، مقنعه، ص ۷۳۹ و دیگر کتب معتبر فقهی شیعه.

۳) عبدالقادر عوده، التشريع الجنائي، جلد ۱، ص ۶۶۹ و جلد ۲، ص ۱۸۲.

۴) ابن قدامة، المغنی، جلد ۷، ص ۷۹۷.

۵) از جمله رجوع کنید به:

• عبدالرحمان الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد ۵، ص ۳۷۱.

• کمال الدین محمد بن عبدالواحد، شرح فتح القدير، جلد ۹، ص ۲۱۰.

۶) وهبه زحیلی، فقه الاسلام و أدلته، جلد ۶، ص ۳۱۰.

۷) یوسف صانمی [آیت الله] توضیح المسائل، چاپ مقدم، زمستان ۱۳۷۷، ص ۵۱۵.

۸) احمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاه الافهان، جلد ۱۴، ص ۳۲۲.

۹) رجوع کنید به:

• سید ابوالقاسم موسوی خویی [آیت الله]، همان، ص ۳۱۷.

• علامه حلی، ارشاد الافهان، «و تساوی المرأة و الرجل فی دیات الاعضاء و الجراح حتی یتبلغ ثلث دبة الرجل ثم یصیر علی التّصف».

• احمد مقدس اردبیلی، همان، ص ۴۶۷.

• شیخ محمد حسن نجفی، همان، ص ۳۵۲ و سایر کتب فقهی.

۱۰) متن ارشاد در مجمع الفائدة و البرهان، همان، ص ۴۶۷. همچنین رجوع کنید به:

• سید ابوالقاسم موسوی خویی [آیت الله]، همان، ص ۳۲۰.

• کلام محقق در شرایع.

• شهید نانی در مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۱۵، ص ۴۶۶.

• روح الله موسوی خمینی، همان، جلد ۲، ص ۵۳۷.

۱۱) متن قواعد در کتاب ایضاح القواعد فخر المحققین، جلد ۴، ص ۷۱۵ «... سواء كان الجنائي رجلاً او امرأة علی اشکال فی المرأة».

۱۲) احمد مقدس اردبیلی، همان، ص ۴۷۱: «و لكن الذي يظهر أنه ينبغي عدم التردد و الجزم بالتسوية، فان الحكم مخالف للقواعد كما عرفت و ليس فی المرأة دليل، لاخصاص الدليل بالرجل كما سمعت و بطلان القياس خصوصاً هنا علی ما عرفت، فإني شيء يقتضي التردد كما فعله فی القواعد او الحكم بالتسوية بين كون الجنائي رجلاً او امرأة كما فعله هنا و هو ظاهر».

۱۳) عبدالقادر عوده، همان، ص ۶۶۹.

۱۴) همان.

- (۱۵) عبدالرحمان الجزیری، همان، جلد ۴، ص ۳۷۱.
- (۱۶) منابع پیشین و ابن قدامه، همان، جلد ۷، ص ۷۹۸.
- (۱۷) رجوع کنید به:
- * محمد حسین طباطبایی [علامه]، المیزان، جلد ۵، ص ۴۱. نقل شده حارث بن یزید، عباس ابن ابی ربه را که مسلمان شده بود، شکنجه و آزار داده بود، بعدها حارث مسلمان شده و به سوی پیامبر (ص) هجرت می کرد که در محلی عباس او را دید و با این پندار که همچنان کافر است او را به قتل رساند سپس نزد پیامبر (ص) آمد و جریان را نقل کرد که آیه فوق نازل شد.
- * محمد رشید رضا، المنار، جلد ۵، ص ۳۳۲.
- * طبرسی، مجمع البیان، جلد ۴، ص ۱۳۸.
- (۱۸) محمد رشید رضا، همان، ص ۳۳۲.
- (۱۹) شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۹، ص ۱۴۵: «یا علی أن عبدالمطلب سن فی الجاهلیة خمس سنن اجراها الله فی الاسلام الی ان قال: و سن فی القتل مائة من الابل فاجرى الله ذلك فی الاسلام».
- (۲۰) شیخ حر عاملی، همان، ص ۱۴۲: «... عن عبدالرحمان بن الحجاج قال: سمعت ابن ابی لیلی یقول: كانت الدیة فی الجاهلیة مائة من الابل فاقرها رسول الله (ص) ثم انه فرض علی اهل البقر مائتی بقره و فرض علی اهل الشاة الف شاة نبتة و علی اهل الذهب الف دینار و علی اهل الورق عشرة الف درهم و علی اهل الیمن الحلل مائتی حلة، قال عبدالرحمان بن الحجاج: فسألت ابا عبدالله (ع) عما روی ابن ابی لیلی فقال: كان علی (ع) یقول: الدیة الف دینار و قيمة الدینار عشرة دراهم و عشرة آلاف لاهل الامصار و علی اهل البوادی مائة من الابل و لاهل السواد مائة بقره و الف شاة».
- (۲۱) از جمله رجوع کنید به:
- * ابن قدامه، همان، جلد ۷، ص ۷۹۷.
- * عبدالرحمان الجزیری، همان، جلد ۵، ص ۳۷۱.
- * وهب زحیلی، همان، ص ۳۰۲.
- * عبدالقادر عوده، همان، جلد ۲، ص ۱۸۲.
- (۲۲) سیره ابن هشام، جلد ۴، ص ۲۴۱ که ظاهراً نامه را به عنوان نامه کامل نقل نموده و احکامی در مورد حج و نماز و زکات و غیره دارد ولی راجع به دیه صحبتی به میان نیامده است و نیز تاریخ طبری، جلد ۲، ص ۳۸۷ که در آن هم به همان روای به نظر می رسد تمام نامه نقل شده ولی در آن از دیه صحبتی به میان نیامده است.
- (۲۳) موطا مالک، جلد ۲، ص ۸۴۹.
- (۲۴) سنن ابن ماجه، جلد ۲، ص ۸۷۸.
- (۲۵) شیخ حر عاملی، همان، ص ۱۵۱.
- (۲۶) همان.
- (۲۷) وهب زحیلی، همان، ص ۳۱۰: «عن معاذ، دية المرأة نصف دية الرجل، یا: عن علی (ع): عقل المرأة علی النصف من عقل الرجل فی النفس و فیما دونها...».
- (۲۸) همان و نیز عبدالقادر عوده، همان.
- (۲۹) ابن قدامه، همان، جلد ۷، ص ۷۹۷.
- (۳۰) عبدالرحمان الجزیری، همان، ص ۳۷۱.
- (۳۱) ابن قدامه، همان، ص ۷۹۷، پس از نقل نظر دو فقیه مزبور می گوید: «و هذا قول شاذ یخالف اجماع الصحابة

و سنّة النبي (ص) فان في كتاب عمرو بن حزم: دية المرأة على النصف من دية الرجل و هي اخصّ ممّا ذكره و هما في كتاب واحد فيكون ما ذكر مفسّراً لما ذكره مخصّصاً له...»

(٣٢) رجوع كنيده: علي بن حسين بن الاحمدى، مكاتيب الرسول، جلد ١، ص ٢٨١ و صفحات قبل از آن.
(٣٣) شيخ حر عاملى، همان، ص ٢٩٥: «ابن روايت را بايد حمل كرد بر آنجاى كه ديه بيش از ثلث است» و نيز ص ٦٠.

(٣٤) همان.

(٣٥) رجوع كنيده به:

* ابن قدامه، همان، ص ٧٩٧.

* عبدالرحمان الجزيرى، همان، ص ٣٧١.

(٣٦) شيخ حر عاملى، همان، جلد ١٩، ص ٢٦٨: «عن ابان بن تغلب قال: قلت لابي عبدالله (ع): ماتقول في رجل قطع اصبعاً من اصابع المرأة كم فيها

قال: عشر من الأبل

قلت: قطع اثنين

قال: عشرون

قلت: قطع ثلاثا

قال: ثلاثون

قلت: قطع اربعا

قال: عشرون

قلت: سبحان الله يقطع ثلاثا فيكون عليه ثلاثون و يقطع اربعا فيكون عليه عشرون؟ ان هذا كان يبلغنا و نحن بالعراق فنتبره ممن قاله و نقول: الذى جاء به شيطان فقال: مهلا يا ابان هذا حكم رسول الله (ص) ان المرأة تعاقل الرجل الى ثلث الدية فاذا بلغت الثلث رجعت الى النصف، يا ابان انك قد اخذتني بالقياس و السنة اذا قيست محق الدين».

(٣٧) شيخ مفيد، همان، ص ٧٦٢.

(٣٨) عبدالرحمان الجزيرى، همان، ص ٣٧١ و كمال الدين محمد بن عبد الواحد، شرح فتح القدير، جلد ٩، ص ٢١١.

(٣٩) مقدس اردبيلي، همان، جلد ١٤، ص ٤٧١.

(٤٠) كمال الدين محمد بن عبدالواحد، همان، جلد ٩، ص ٢١٠.

(٤١) به عنوان نمونه از كتب فقهي فقهای معاصر رجوع كنيده به: روح الله موسوى خميني، تحرير الموسيله، جلد ٢، ص ٥٩٦، مسأله ٩: «كل موضع يقال فيه بالارث او الحكومة فهما واحد و المراد انه يقوم المجروح صحيحا ان كان مملوكا تارة و يقوم مع الجنابة اخرى و ينسب الى القيمة الاولى و يعرف التفاوت بينهما و يؤخذ من دية النفس بحسابه...»

(٤٢) شرح فتح القدير، جلد ٩، ص ٢١٠. «... و ان حالها انقص من حال الرجل قال الله تعالى و للرجال عليهن درجة و منفعتنا اقل لانتمكن من التزوج باكثر من زوج واحد...»

(٤٣) ابن عربى، احكام القرآن، جلد ١، ص ٤٧٨: «... مبنى الدييات في الشريعة الاسلامية على التفاضل في الحرمة و التفاوت في الرتبة لانه حق مالى يتفاوت بالصفات بخلاف القتل، لانه لما شرع زجرا لم يعتبر فيه ذلك التفاوت، فاذا ثبت هذا نظرنا الى الدية فوجدنا الاثنى تنفص فيه عن الذكر و لا بد ان يكون للمسلم مزية على الكافر فوجب

الا يساوي في دينه...»

(٤٤) رجوع كنيد به: ابن القيم جوزي، اعلام الموقعين عن رب العالمين، جلد ٢، ص ١٤٦: «و اما الدية: فلما كانت المرأة انقص من الرجل و الرجل انفع منها... لم تكن قيمتها من ذلك متساوية و هي الدية فانّ دية الحرّ جارية مجرى قيمة العبد و غيره من الاموال فاقتضت حكمة الشارع ان جعل قيمتها على النصف من قيمته لتفاوت ما بينهما.»

(٤٥) سيد محمد رشيد رضا، همان، ص ٣٣٢.

(٤٦) رجوع كنيد به: حسين مهرپور، حقوق بشر در اسناد بين المللي و موضع جمهوری اسلامی ايران، ص ٣٩٧ و همچنين: Platform Action and The Beijing Declaration، ص ٣٤، بند ٢٢.

(٤٧) سيد محمد رشيد رضا، همان، ص ٣٣٢.

(٤٨) رجوع كنيد به: كتاب مسلمين و حقوق بشر به زبان فرانسه:

Les Musulmans Face Aux Droit Del'home از: سامي الديب، ص ٢١٤.